

بررسی تولید ساختار *be-passive* زبان انگلیسی توسط زبان آموزان فارسی زبان از دیدگاه دستور ساختاری شناختی

هوشنگ بساطی^۱

دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

شهلا رقیب دوست

استادیار زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

(از ۴۱ ص تا ص ۶۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۷ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۱/۱

چکیده

ساختار مجهول زبان انگلیسی برای زبان آموزان فارسی زبان همواره یک چالش قلمداد شده و به رغم وجود رویکردهای زبان شناختی و آموزشی متعدد، هنوز برای زبان آموزان فارسی زبان در برخورد با آن به نظر مسئله‌ای آموزشی وجود دارد. در این مقاله سعی شده است با بهره‌گیری از دیدگاه و آموزه‌های دستور ساختاری شناختی به بررسی ابعادی از خطاهای زبانی زبان آموزان در مواجهه با ساختار مجهول *be-passive* در زبان انگلیسی بپردازیم. در تحقیق حاضر، ضمن بررسی رفتار زبانی زبان آموزان فارسی زبان در تولید ساختار مجهول *be-passive* زبان انگلیسی از طریق طراحی و اجرای آزمونی نوشتاری روی ۳۰ نفر از آزمودنی‌های سطح زبانی متوسط، دریافتیم که زبان آموزان گستره‌ای از خطاهای زبانی را از خود نشان می‌دهند که می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های دستور ساختاری شناختی به تحلیل آنها پرداخت و در نهایت سویه‌های کارآمدی برای آموزش این ساختار به زبان آموزان فارسی زبان فرآپیش نهاد.

واژه‌های کلیدی: ساختار مجهول، دستور ساختاری، دستور شناختی، دستور ساختاری شناختی، تحلیل خطا

۱- مقدمه

در زبان انگلیسی، ساختار مجهول عموماً تحت مفاهیمی همچون جهت^۱ (جهت مجهول در مقابل جهت معلوم) تعریف شده و بیان صوری آن، به ویژه در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی، به صورت *be + past participle* ارائه می‌گردد. در این منابع، جهت مجهول به عنوان جهتی دستوری تعریف می‌شود که در آن، به دلیل ضرورت‌های کاربرد شناختی و گفتمانی فرایند ارتباط، فاعل تحت عمل فعل گذرا^۲ قرار گرفته و تأکید بیانی جمله روی فاعل و فرایند حاکم بر آن است.

در حوزه آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، مواد آموزشی اغلب به صورت ساختارهای مجهول استاندارد می‌پردازند و فعالیت‌های تمرینی دانش‌آموزان بیشتر دربرگیرنده ترجمه مکانیکی ساختارهای معلوم به ساختارهای مجهول است. زبان‌آموزان اغلب به چنین احساسی دست پیدا می‌کنند که ساختارهای مجهول به نوعی نسخه اختیاری و ناهنجار ساختارهای معلوم هستند. از آنجا که شکل صوری ساختارهای مجهول کاملاً پیچیده است، مدرسان، با در نظر گرفتن توان زبان‌آموزان خاص، گاه تصمیم می‌گیرند قاعده پایه و زیربنایی مجهول، یعنی *be + past participle* را آموزش دهند و از زبان‌آموزان می‌خواهند این قاعده را بر هر زمان دستوری اعمال کنند. عموماً، دیگر ساختارهای مجهول را نیز زمانی آموزش می‌دهند که زبان‌آموزان بتوانند ساختارهای مجهول معیار را در گستره‌ای از زمان‌های دستوری به درستی و با اطمینان به کار ببرند.

هدف مقاله حاضر بررسی میزان آگاهی زبان‌آموزان فارسی‌زبان از ساختار مجهول انگلیسی (*be-passive*) و بررسی نقش عوامل شناختی و معنایی در شناخت، یادگیری و تولید این ساختار است. در مقاله حاضر، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر هستیم:

۱. در تولید و کاربرد ساختار مجهول انگلیسی، زبان‌آموزان فارسی‌زبان چه نوع خطاهای زبانی از خود بروز می‌دهند؟
۲. چگونه می‌توان فرض‌های نظری و آموزه‌های مطرح در دستور ساختاری شناختی را در تحلیل خطاهای زبان‌آموزان به کار گرفت؟

^۱.voice

^۲.transitive

۳. چه راهکار مناسبی از بطن این تحلیل‌ها می‌توان استخراج نمود و در آموزش ساختار مجهول به کار گرفت؟

۲- رویکردهای ساختاری شناختی به ساختار مجهول

در مدل‌های دستوری مختلف کم و بیش به ساختار مجهول پرداخته شده است، لیکن تعریف مجهول در متون مربوطه هم ناقص و هم متغیر است. سویه‌های عمده در تعریف مجهول عبارتند از: الف) مجهول به عنوان عمل یا حالت و ب) مجهول به عنوان قاعده‌ای ارتقاء دهنده به آغاز جمله یا تقلیل دهنده عناصر از آغاز جمله به جای دیگر (مورفی^۱، ۲۰۰۴). در دستور ساختاری شناختی نیز تا حدودی به ساختار مجهول پرداخته شده است. از میان چهره‌های شاخص این رویکرد می‌توان به لانگاکر، آرنت و گلدبرگ اشاره نمود.

نکته مهمی که لانگاکر (۱۹۸۲ و سپس ۲۰۰۲) در رابطه با ساختار مجهول زبان انگلیسی مطرح می‌نماید اسم مفعول کامل^۲ یا به بیان ساده‌تر اسم مفعول است. تکواژ اسم مفعول ساز، همانند اکثر واحدهای نمادین رایج، دارای گونه‌های معنایی متفاوتی است. لانگاکر (۲۰۰۲) با اشاره به این موضوع، گوناگونی در قطب معنایی آن را مورد توجه قرار می‌دهد و سه نوع اسم مفعول را که همراه با فعل کمکی be در زبان انگلیسی به کار می‌روند معرفی می‌کند که با PERF (PERF1, PERF2, PERF3) نمایش داده شده است و ما معادل کامل را برای آن برگزیده‌ایم. به مثال‌های زیر توجه کنید.

- 1) a. My wrist is all swollen.
- b. Janice is gone.
- c. The sidewalk is cracked.

این مثال‌ها نشان‌دهنده گونه‌ای از صورت کامل (کامل ۱) است که دارای هویت نمودی^۳ و به طور خاص، نمایانگر موقعیت پایانی و نهایی یک فرایند است. کامل ۱ در شکل (الف) زیر نشان داده شده است. پایه این گونه فرایند، شرکت‌کننده‌ای طرح‌واره‌ای است که گذرنده^۴ آن دست‌خوش تغییر حالت یا مکان می‌شود و ما آن را با پیکان موج

¹.Murphy

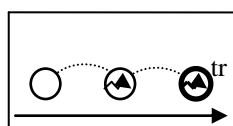
².perfect participle

³.aspectual

⁴.trajectory

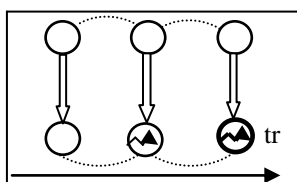
نشان داده‌ایم و درون پایه مورد نظر، فقط موقعیت پایانی و منتج شده حاصل از آن فرایند، طراحی می‌شود. از آنجا که طرح صحنه یک اصطلاح، نشان‌دهنده طبقه دستوری آن است، کامل ۱ رابطه‌ای ایستا است و فعل قلمداد نمی‌شود؛ یعنی نوعی صفت است. (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۳۰)

الف) کامل ۱



شکل (۱)

ب) کامل ۲



شکل (۲)

گونه دوم صورت کامل که با کامل ۲ نشان داده می‌شود، در شکل بالا قسمت (ب) دیده می‌شود و کمی پیچیده‌تر است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- 2) a. That watch you bought is probably stolen.
b. The cathedral is totally destroyed.
c. This slipper is all chewed up.

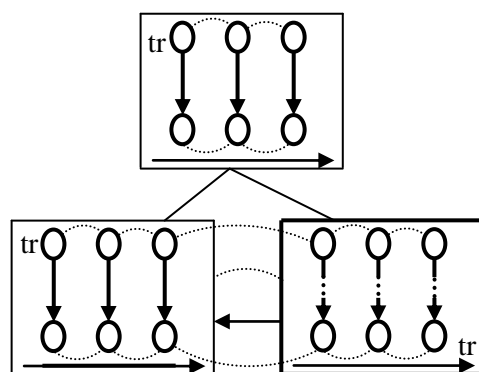
کامل ۲ نیز همانند کامل ۱ مفهوم تغییر حالت یا مکان را القاء می‌کند، با این تفاوت که پایه ۲ متشکل از فرایندی دو شرکت‌کننده‌ای است و گذرنده آن نیرویی را اعمال می‌کند که باعث تغییر در نقطه ارجاع^۱ می‌شود و با پیکان دوتایی نشان می‌دهیم. با توجه به این پایه، کامل ۲ فقط موقعیت نهایی حاصل از تغییر را طراحی می‌کند و شرکت‌کننده‌ای را که دست‌خوش تغییر مورد نظر شده است، همچون گذرنده خود برمی‌گزیند و از این لحاظ شبیه کامل ۱ است و همانند آن در مقوله صفت طبقه‌بندی می‌شود.

کامل ۳ (مثال‌های فوق) گونه‌ای است که در ساخت‌های مجهول ظاهر می‌شود. کامل ۱ و کامل ۲ به لحاظ نمودی متفاوت هستند؛ اما چنانکه دیدیم، در تناظر میان گذرنده و نقطه ارجاع و فرایند طرح‌واره‌ای تشکیل‌دهنده پایه، مشترکند. این تناظر که

^۱.landmark

بارزترین مشخصه تمایزدهنده ساختار مجهول است، به عنوان مهم ترین جنبه معنایی تکواژ اسم مفعول ساز در نظر گرفته می شود. همچنین، کامل ۳ از این جهت به کامل ۲ شباهت دارد که در آن رابطه میان نقطه ارجاع و گذرنده در صحنه طراحی شده، معکوس می گردد. این دو صورت کامل از نظر نمودی با هم تفاوت دارند، زیرا کامل ۲ منعکس کننده حالت پایانی است، در حالی که کامل ۳ نشان دهنده همه حالت های موجود در فرایند رخ داده است و تنها حالت پایانی را در بر نمی گیرد (آرنت^۱، ۱۹۹۵: ۳۵-۳۶). بازنمایی کامل ۳ در زیر نشان داده شده است.

پ (فعل + صورت کامل ۳)



صورت کامل ۳ (pp) فعل

شکل (۳)

ساخت قسمت راست پایین را در شکل فوق برای کامل ۳ در نظر می گیریم. پایه کامل ۳، فرایندی طرح وارهای از نوع گذرا است؛ از این رو، شرکت کننده های اصلی آن شیء هستند. خطوط بیانگر روابط به صورت پیکان نشان داده شده اند. دو نکته اساسی در کامل ۳ وجود دارد: اولاً کامل ۳، شرکت کننده ای را به عنوان گذرنده انتخاب می کند که درون آن پایه، نقطه ارجاع اولیه باشد (و نه گذرنده)؛ لذا موجب جابجایی شکل/زمینه در شرکت کننده های اصلی می شود. ثانیاً، کامل ۳، ضمن طراحی مراحل فرایند پایه، انطباق بی زمانی^۲ را اعمال می کند که باعث ضبط مختصر کلیه مراحل می شود، بنابراین

^۱.Arnett

^۲.atemporal

فرایند نیست (چنانکه پیکان زمان نشان می‌دهد هیچ بخشی از آن خط پررنگ نیست) و از این‌رو یک رابطه پیچیده بی‌زمان است (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۳۵).

لانگاکر همچنین ادعا می‌کند که فعل کمکی موجود در این‌گونه ساخت‌های مجهول معنادار است و به کاربردهای دیگر فعل کمکی مزبور در جای دیگر در زبان انگلیسی ارتباط دارد. هرچند که لانگاکر ادعا می‌کند که کامل ۳ بی‌زمان است، لیکن حضور فعل کمکی be یک طرح صحنه زمانی را برای این ساختار فرا پیش می‌گذارد. دستاورد لانگاکر در رابطه با مطالعه ساختار مجهول این است که وی معنای فعل کمکی مجهول انگلیسی را جزء درونی و درهم تنیده این ساختار می‌داند و به ویژگی‌های معناشناختی ساختار مجهول می‌پردازد.

آرنت (۱۹۹۵) تحلیل دستور شناختی معیار لانگاکر (۱۹۸۲) را به عاریت می‌گیرد و در حد گسترده‌ای از مفهوم پیش‌نمونه در چارچوب دستور شناختی برای توصیف پدیده‌های دستوری استفاده می‌کند و در همین راستا بحث پیش‌نمونه‌های مجهول در دستور شناختی را در رابطه با ساختار مجهول مطرح می‌کند. آرنت مجهول را در قالب گذرایی توصیف می‌کند. وی در رابطه با پیش‌نمونه مجهول استدلال می‌کند که اگرچه مدل گذرایی باید توصیف ساختارهای مجهول را در برگیرد، لیکن توصیف معنایی مجهول نه‌تنها مستلزم حضور گذرایی، بلکه شامل انطباق ذهنی خاصی از رخدادها در رابطه با چشم‌انداز و برجستگی نسبی شرکت‌کنندگان است (همان: ۵۷). بعلاوه، این مسئله را به آزمون می‌گذارد که کدام ویژگی‌های گذرایی به ساخت مجهول ارتباط دارند. وی بیان می‌کند که «رخدادی را که می‌توان از طریق ساختار مجهول توصیف کرد، توسط گویشور به عنوان ساختاری در نظر گرفته می‌شود که به پیش‌نمونه معطوف به رخدادهای گذرا نزدیک است» (همان: ۶۵). به نظر می‌رسد که این پیش‌نمونه دارای دو عنصر (مشاهده‌گر و موقعیت زمانی-مکانی) باشد که به طور نامتقارنی به هم ارتباط دارند و از یکدیگر تمایز داده می‌شوند. شرکت‌کننده اول به سمت شرکت‌کننده دوم حرکت کرده و با آن ارتباط برقرار می‌کند، به گونه‌ای که یا تحت تأثیر قرار می‌گیرد و یا به ارتباط مذکور عکس‌العمل نشان می‌دهد. این یک زنجیره کنشی^۱ است و از این‌رو در ساختار مجهول انتخاب فاعل انتهای زنجیره کنشی را تشکیل می‌دهد (همان: ۷۰).

^۱.action chain

لانگاکر (۱۹۸۲) این رمزگذاری نشان‌دار را ویژگی معرف مجهول در نظر می‌گیرد، چرا که برای وی هر ساختاری که شرکت‌کنندگان را به این شکل رمزگذاری می‌کند باید به عنوان مجهول طبقه‌بندی شود.

گلدبرگ^۱ (۱۹۹۵) تعمیم‌های معناشناختی نظام‌مندی را از تعامل ساختارهای زبانی و مدخل‌های واژگانی فعلی به دست می‌دهد و از ارجحیت ساختارها نسبت به بررسی‌های واژگانی صرف پرده برمی‌دارد. به اعتقاد وی، ساختارهای نحوی به اعتبار خود دارای معنا هستند و در فرایند فراگیری معنای فعلی، قالب‌های نحوی چندگانه به عنوان یک ابزار کمکی عمل می‌کنند (همان: ۲۱). گلدبرگ نمونه‌هایی از ساختارهای زبانی را مطرح و توصیف می‌کند که در آن نقش شرکت‌کننده‌هایی که طرح صحنه شده‌اند، به بیان در نمی‌آیند. یکی از این نمونه‌ها ساختار مجهول است. وی این را نمونه‌ای از فرایند سایه‌سازی^۲ می‌نامد که در آن یکی از شرکت‌کنندگان در رخداد در سایه و حاشیه قرار داده می‌شود و بر همین اساس دیگر طرح صحنه نمی‌شود.

۲-۱- دستور ساختاری

دستور ساختاری رویکردی غیر حوزه‌ای، زایشی، غیر اشتقاقی، یک‌لایه‌ای و وحدت‌گرا در رابطه با بازنمایی نحوی است و بر این ایده استوار است که واحد اصلی و بنیادی در دستور ساختار دستوری است (لیکاف، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۷؛ فیلمور^۳، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹؛ گلدبرگ؛ ۱۹۹۵، ۲۰۰۳، ۲۰۰۶، اسلوبین^۴، ۱۹۹۳ و بسیاری دیگر). تعریف کلی ساختار در زبان‌شناسی شناختی این است که ساختار یک «واحد نمادین قراردادی» است (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۵۷-۶۳) که مورد اتفاق نظر جامعه زبانی (قراردادی) و مستلزم جفت شدن صورت و معنا (نمادین) است. ساختارها در دستور ساختاری ترکیبی از اطلاعات واجی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی هستند که به عنوان کلیت‌ها یا گشتالت‌هایی به تجلی ساختارها امکان می‌دهند. دانش زبانی در تمام سطوح، از تکواژها تا اصطلاحات چند کلمه‌ای، را می‌توان به عنوان ساختار توصیف کرد که جفت‌های صورت و معنا را تشکیل می‌دهند.

^۱.Goldberg

^۲.shading

^۳.Fillmore

^۴.Slobin

در دستور ساختاری، ساختارهای یک زبان مدخلِ ساختمندی از دانش گویشوران زبان را در رابطه با قراردادهای زبانی آنها تشکیل می‌دهند (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۶۳-۷۶). در این رویکرد، دستور یک زبان از شبکه‌های طبقه‌بندی شده و خانواده‌هایی از ساختارها تشکیل می‌شود. در این دستور باید بتوان «تمام» ساختارهای یک زبان را توصیف، تحلیل و تولید کرد. بر این اساس، تأکید دستور ساختاری بر توصیف تمام ابعاد دانش زبانی نشان که دستور ساختاری بیشتر بر معیار کفایت توصیفی منطبق است. در واقع، پتانسیل دستور ساختاری در جهت شکل‌دهی به یک چارچوب دستوری مبتنی بر تجربه و تفسیر گویشوران زبان است.

۲-۲- دستور شناختی

دستور شناختی بر این فرض استوار است که زبان ذاتاً و اصولاً دارای ماهیتی نمادین است و واحدهای بنیادین زبان را نمادها یا جفت‌های قراردادی ساخت معنایی و ساخت واجی تشکیل می‌دهند. در این رویکرد، واژگان و دستور پیوستاری را تشکیل می‌دهند که دربرگیرنده مجموعه‌هایی از ساخت‌های نمادین است. ساخت نمادین حاصل ترکیب یک ساخت معنایی و یک ساخت واجی است. ساخت معنایی نیز دربرگیرنده محتوای مفهومی و تعبیر یا انطباق ذهنی است که بر آن محتوا اعمال می‌شود. توانایی ما در تعبیر یک موقعیت یکسان به طرق مختلف دربرگیرنده نقش عواملی همچون گذرنده، نقطه ارجاع، چشم‌انداز، برجسته‌سازی عناصر، طرح صحنه، طرح‌وارگی و امتزاج ذهنی است. در این رویکرد، معنای عناصر واژگانی نسبتاً ویژه و اغلب از نظر گستردگی دارای شکلی دایره‌المعارفی است (هیمن^۱، ۱۹۸۰؛ لانگاکر، ۱۹۸۷a؛ ویرزبیکا^۲، ۱۹۹۵). در مقابل، معنای عناصر دستوری عموماً به طور کامل طرح‌مند است. عناصر دستوری میزان کمتری از استقلال معنایی دارند و هم‌پوشانی مفهومی آنها با ساخت‌ها و عناصری که با آنها به کار می‌روند، سهم بیشتری از محتوا را نشان می‌دهد.

^۱.Haiman

^۲.Wierzbicka

۳- روش‌شناسی

برای بررسی فرایند یادگیری ساختار be-passive زبان انگلیسی و تولید آن توسط زبان‌آموزان فارسی‌زبان و نیز پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در تحقیق حاضر، آزمونی زبانی طراحی کرده و به اجرا گذاشتیم. در زیر به معرفی آزمودنی‌ها، ویژگی‌های آنها، ابعاد آزمون و روال اجرای خواهیم پرداخت.

۳-۱- آزمودنی‌ها

تعداد ۳۰ نفر آزمودنی (۱۵ مرد و ۱۵ زن) با حداقل سنی ۱۸ سال به طور تصادفی از میان زبان‌آموزان سطح متوسط چهار مؤسسه آموزش زبان انگلیسی در تهران انتخاب شدند. سطح مهارت آزمودنی‌ها در زبان انگلیسی قبلاً از سوی مؤسسات و از طریق شرکت در آزمون تعیین سطح مشخص و به آنها اعلام شده بود. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۲۳٫۶۵ سال بود و حداقل تحصیلات در انتخاب آنها مدرک پایان دوره متوسطه (دیپلم) لحاظ گردید. از میان آزمودنی‌ها، جز ۶ نفر با مدرک تحصیلی دیپلم، بقیه دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های مختلف تحصیلی غیر از زبان و ادبیات انگلیسی بودند. دلیل انتخاب چنین محدودیت سنی و تحصیلی کسب اطمینان از این مسئله بود که همه زبان‌آموزان قبلاً با ساختار مجهول انگلیسی آشنا شده‌اند. همه آزمودنی‌ها گویشورانی بودند که زبان مادری (مبدأ) آنها فارسی بود و زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی می‌آموختند.

۳-۲- آزمون و روال اجرای آن

آزمونی دربرگیرنده ۷۰ سؤال از دو نوع تکلیف متفاوت (تبدیل ساختار معلوم به مجهول و به عکس و تکمیل جمله^۱) و متناسب با سطح زبانی افراد تحت آزمون طراحی گردید که در آن تکالیف مورد نظر در هر بخش از آزمون قبلاً در پیشینه مطالعات مربوط به دستور ساختاری‌شناختی و یا آموزش زبان انگلیسی به‌کاررفته و مورد آزمون قرار گرفته بودند. همچنین سعی گردید که در طراحی آزمون، انواعی از زمان‌های دستوری در دو تکلیف بالا گنجانده شوند و ساختار مجهول در کنار ساختار معلوم ارائه و محقق در

^۱.sentence completion

انتخاب سؤال‌ها، تمرین‌ها و شیوه ارائه آنها تا حدودی آزادی عمل داشته باشد تا صرفاً کپی آزمون‌های محققان دیگر در بررسی عناصر زبانی نباشد. بخش اول و اصلی آزمون شامل ۴۰ سؤال زبان انگلیسی (۲۰ جمله معلوم و ۲۰ جمله مجهول) بود که به صورت تصادفی و نامنظم در کنار هم ارائه شده بودند. در این بخش، از زبان‌آموزان خواسته شد تا جملات معلوم و مجهول را از یکدیگر تمایز داده و هر کدام را به ساختار متناسب خواسته‌شده (معلوم یا مجهول) بازنویسی نمایند. به نوعی تکلیف اول آزمون بیشتر به تکالیف آموزشی مورد استفاده در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی در ارتباط با ساختار مجهول و روند برخورد زبان‌آموزان با این ساختار نزدیک است؛ به همین دلیل، در این بخش سؤالات بیشتری در نظر گرفته شد. بخش دوم آزمون دربرگیرنده ۳۰ سؤال زبان انگلیسی (۱۵ جمله معلوم و ۱۵ جمله مجهول) بود که مانند بخش اول به صورت پراکنده و نامنظم ارائه شده بودند. در این بخش، از آزمودنی‌ها خواسته شد تا ساختار فعلی مناسب هر جمله را در جای خالی وارد نمایند.

قبل از اجرای نهایی آزمون، بخش‌های مختلف آزمون روی نمونه‌ای ۲۰ نفره از زبان‌آموزان دیگر اجرا گردید. بعد از ارزیابی نتایج به دست آمده و رفع موارد اشکال، آزمون نهایی روی آزمودنی‌ها به اجرا درآمد. در طی برگزاری آزمون اصلی و برای جلوگیری از تمرکز صرف زبان‌آموزان بر ساختار مجهول به آزمودنی‌ها مستقیماً گفته نشد که پدیده زبانی مورد نظر در آزمون دقیقاً چیست، بلکه فقط گفته شد که هدف از انجام آزمون این است که دریابیم چگونه زبان‌آموزان اطلاعات خواسته‌شده را بیان و منتقل می‌کنند. بعلاوه، گفته شد که نمره خاصی به آزمون و برون‌داد زبانی آنها اختصاص داده نخواهد شد. همچنین، به زبان‌آموزان اجازه داده شد تا در صورت نیاز به توضیح بیشتر تا حدی از آزمونگر درخواست راهنمایی نمایند، ولی در پاسخ به آزمون از یکدیگر مشورت نگیرند.

پس از اجرای آزمون و گردآوری برون‌داد زبانی آزمودنی‌ها به تمایز و دسته‌بندی کلی خطاهای زبانی آنها در تولید ساختار مجهول انگلیسی پرداخته و آنها را در چارچوب دستور ساختاری‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم تا به آگاهی زبان‌آموزان از نقش عوامل ساختاری و شناختی در شناخت و تولید ساختار مجهول انگلیسی دست پیدا کنیم و به نوعی زمینه پاسخگویی مناسب به پرسش‌های مطرح در این تحقیق را فراهم آوریم. لازم به ذکر است که در این تحقیق از تحلیل آماری پرهیز شده و تنها

سعی نمودیم با بهره‌گیری از مبانی و آموزه‌های مطرح در دستور ساختاری شناختی، تحلیلی کیفی از خطاهای زبانی رخ داده توسط زبان آموزان به دست دهیم.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در دیدگاه دستور ساختاری شناختی، خطاهایی که زبان آموز در تولید ساختارهای زبان و کاربرد آن مرتکب می‌شود به تداخل عوامل کنشی غیر زبانی نسبت داده نمی‌شود، بلکه به نوعی از ابعاد پویای خود دانش زبانی ناشی می‌شوند. نکته‌ای که پیش از تحلیل خطاهای زبان آموزان باید به آن اشاره نمود این است که سعی نموده‌ایم برای تسهیل روند تحلیل کیفی مورد نظر به دسته‌بندی خطاهای زبانی بپردازیم. از این رو، دسته‌بندی زیر صرفاً در راستای هدف تحقیق و جهت اشاره به انواعی از خطاهای زبانی رخ داده است و به هیچ عنوان نمی‌توان مرز دقیق و مشخصی میان انواع خطاهای زبانی زبان آموزان تعیین نمود، چرا که در یک ساختار منفرد، زبان آموزان ممکن است انواع متفاوتی از خطاهای زبانی بروز دهند که از جهات مختلف و در ساخت‌های مختلف میان آنها نوعی همپوشانی وجود دارد.

۱) خطا در کاربرد گروه اسمی کنش‌پذیر و کنش‌گر

یکی از خطاهای بارز زبان آموزان ناتوانی در کاربرد مناسب کنش‌پذیر و کنش‌گر و جایگذاری درست آن به لحاظ ساختاری در جمله‌هایی است که دارای ساختار دو مفعولی، متمم مفعولی، گروه اسمی بیانگر مالکیت، حضور ضمیر انعکاسی و دوسویه پسافعلی در نمونه‌های مجهول‌سازی شده است. جملات زیر ترکیبی از خطاهای زبانی رخ داده را به تصویر می‌کشند، اما توجه ما در این گروه بیشتر به کاربرد گروه‌های اسمی کنش‌پذیر و کنش‌گر معطوف می‌باشد. در این بخش و سایر بخش‌ها جمله‌هایی که با حروف انگلیسی ارائه شده‌اند، جمله‌های اصلی تحت آزمون هستند و ساخت‌های دارای ستاره انواع خطاهای زبان آموزان را نشان می‌دهند.

- 3) a. Mary is baking a cake for her son.
* For her son is baking a cake by Mary.
* Her son by Mary is baked a cake.
* For her son is being baking by Mary a cake.

- * A cake for her son Mary is baking.
- * Mary is baked for her son a cake.
- b. We bought David a birthday present.
- * David bought by us a birthday present.
- * David was bought by us a birthday present.
- * David a birthday present by us bought.
- * We a birthday present bought for David.
- c. They had elected him president.
- * President was elected him by them.
- * President he had elected by them.
- * President had elected by him.
- * President had been elected by them.
- * President was him had been elected by them.
- d. They poured water on us.
- * We were poured water on by they.
- * We were poured water on by them.
- e. I broke her mirror.
- * She was mirror broke by I.
- * Her was mirror broked by me.
- * Her was mirror broken by me.
- f. I will send myself a bunch of flowers.
- * Myself will sent by I a bunch of flowers.
- * Myself will be send by me a bunch of flowers.
- * Myself will be sent a bunch of flowers by me.
- g. We hit each other.
- * Each other was hit by we.
- * Each other was hited by us.
- * Each other were hited by us.

چنانکه در قسمت اول جمله‌های آزمون مثال‌های فوق مشاهده می‌کنیم، محتوای مفهومی جمله به گونه‌ای است که فعال‌ترین شرکت‌کننده در کانون توجه طبیعی قرار می‌گیرد که در این شرایط، ساختار نحوی مرسوم ساختار معلوم است و فاعل و گذرنده با هم انطباق دارند. اما در تعامل شکل-زمینه، گذرنده-نقطه ارجاع یا تعامل کنش‌گر و کنش‌پذیر، گاهی اوقات به دلایل گفتمانی لازم است برجستگی کانونی^۱ را بر شرکت

^۱.focal prominence

کننده‌ای بگذاریم که به طور معمول فاقد آن است و آن را دریافت نمی‌کند. این ممکن است ناشی از تغییر در شرح رویداد یا طرح صحنه مربوط به آن باشد. در چنین شرایطی که چگونگی طرح صحنه رویداد تغییر کرده است، ساختار نحوی مورد انتظار ساختار مجهول است. در ساختار مجهول، گذرنده و کنش‌پذیر بر هم منطبق هستند و کل زنجیره کنشی و به تبع آن کل جمله‌واره طرح‌صحنه می‌شود، لیکن در رابطه طرح صحنه شده مجهول، انتهای زنجیره کنشی و نه هسته آن برجسته شده و جایگاه گذرنده (فاعل) را به خود اختصاص می‌دهد و هسته زنجیره کنشی نامعین باقی می‌ماند.

در جمله‌های فوق (a تا f)، در بسیاری از پاسخ‌ها، زبان‌آموزان گروه اسمی‌ای که نقش شرکت‌کننده اول را در بیان رخداد و زنجیره کنشی ایفا می‌کند در کانون و آغاز ساختار مجهول قرار داده‌اند که این ناشی از عدم آگاهی آنان از مشخصه‌هایی همچون عدم تأثیرپذیری مستقیم گروه اسمی به‌کاررفته از رخداد فعلی و ضرورت تغییر چشم‌انداز در بیان رخداد از نقطه نظر شرکت‌کننده دوم در زنجیره کنشی و به عبارتی برجسته شدن و در کانون قرار گرفتن انتهای زنجیره کنشی است. از آنجا که زبان‌آموزان به ابعاد مختلف زنجیره کنشی و ضرورت تعامل شرکت‌کنندگان در رخداد طرح صحنه شده آگاه نیستند، به همین جهت در تعیین گروه اسمی‌ای که در ساختار مجهول به شکل و گذرنده تبدیل می‌شود، دچار خطا شده و در بر ساختن ساختار مجهول مناسب سردرگم می‌شوند. در برخی مثال‌ها همچون پاسخ آخر مثال b، آرایش واژگانی به دست داده شده NP+NP+V است که این نوع چینش شرکت‌کنندگان و فرایند فعلی در یک رخداد با آرایش واژگانی زبان فارسی هم‌ارز است و نشان از تأثیر ساختار ذهنی زبان‌آموزان در رابطه با آرایش واژگانی زبان مادری و اعمال آن بر موارد واژگانی زبان مقصد دارد. در زنجیره کنشی جمله آزمون f، ضمیر انعکاسی myself از ضمیر I در رابطه طرح صحنه شده نامتمایز است و از نظر طرح‌واره‌ای اصولاً همان شرکت‌کننده اول در رخداد به شمار می‌آید. به علاوه، جنبه تأکیدی آن بر رخداد انجام‌شده مستلزم حضور ساختار صرفی خاصی است که مانع از چشم‌اندازسازی و کانونی‌کردن آن می‌شود. نکته دیگر اینکه در زنجیره کنشی فوق کاربرد ضمیر انعکاسی مستلزم تعامل دو سویه مفهومی و صوری آن با مرجع اسمی مربوطه است. پیامد این مسئله این است که حتی حضور شرکت‌کننده سوم یعنی کنش‌پذیر در کانون نحوی ساختار مجهول به دلیل عدم تعامل دو سویه مفهومی و صوری آن با ضمیر مورد اشاره به نادرستی شدن ساختار

مجهول منجر خواهد شد. به همین جهت، ساختار فوق تحت وجود چنین انگیزش‌های مفهومی و صوری قابلیت مجهول‌سازی ندارد و ناآگاهی زبان‌آموزان از ملاحظات فوق منجر به بروز خطای زبانی شده است. در مثال *g*، گذرنده و نقطه ارجاع یا به عبارت دیگر کنش‌گر و کنش‌پذیر از نظر مفهومی بر هم همپوشانی دارند و به سادگی قابل تفکیک نیستند. به دلیل این ارتباط کنشی دوسویه در رخدادهای طرح‌صحنه شده و انطباق در تعبیر و تفسیر دو عبارت *we* و *each other*، زبان‌آموزان نمی‌توانند نقش‌های معنایی را با نقش‌های دستوری مربوطه انطباق دهند.

۲) خطا در مجهول‌سازی جملات دارای افعال ایستا^۱ نوع دیگری از خطاهای زبانی که در خلال آزمون به آن دست پیدا کردیم خطا در مجهول‌سازی جملاتی بود که رابطه طرح‌صحنه شده در آنها معطوف به وجود رابطه‌ای ایستا میان شرکت‌کنندگان بود. جملات زیر را در نظر بگیرید:

- 4) a. She resembles her aunt.
 * Her aunt is resembled by her.
 * Her aunt is resembling by her.
 b. They have a nice house.
 * A nice house is had by them.

در تحلیل خطاهای فوق باید اشاره کنیم که علی‌رغم حضور گذرنده و نقطه ارجاع در جایگاه مورد انتظار، ماهیت افعال مورد استفاده به گونه‌ای است که در آنها در عمل زنجیره کنشی و فرایند انتقال انرژی وجود ندارد. عدم آگاهی زبان‌آموزان از مقوله گذرایی، ضرورت انتقال انرژی و شکل‌گیری زنجیره کنشی در رخدادهای طرح‌صحنه شده باعث می‌شود که آنها صرفاً صورت زبانی موجود و حضور دو شرکت‌کننده آن را مبنای مجهول‌سازی قرار داده و ساختار نادستوری حاصل را به دست دهند. زبان‌آموزان نمی‌دانند که ساختار مجهول در زبان انگلیسی به مقوله گذرایی حساس است. مؤلفه و ویژگی تفکیک‌ناپذیر گذرایی «تعامل شرکت‌کنندگان» است (رایس^۲، ۱۹۸۷a و ۱۹۸۷b). رایس (۱۹۸۷a: ۴۷) نشان داده است که گذرایی مبتنی بر صورت دستوری

^۱.stative

^۲.Rice

ظاهری نیست، بلکه ویژگی مفهومی مربوط به کل جمله و به ویژه مستلزم تعامل شرکت‌کنندگان است که مسیرهای طبیعی زیر را در رخداد مربوطه در بردارد: (۱) انتقال انرژی از یک شرکت‌کننده به شرکت‌کننده دیگر در طول زنجیره کنشی، (۲) توالی زمانی رخدادها، (۳) ترتیب زمانی کلمات در یک عبارت و (۴) دسترسی به شرکت‌کنندگان جمله بر پایه میزان برجستگی نسبی آنها. از آنجا که این مسیرهای طبیعی در جملات فوق وجود ندارند، نمی‌توان آنها را به جمله مجهول تبدیل نمود. عدم آگاهی زبان‌آموزان از این ملاحظات منجر به تولید ساختارهای مجهول نادرستی می‌گردد.

(۳) خطا در انتخاب گروه‌های اسمی بیانگر وضعیت زمانی- مکانی به عنوان شرکت‌کننده یکی از خطاهای زبانی جالب‌توجه توسط زبان‌آموزان فارسی‌زبان کاربرد نادرست عبارات و مقوله‌های زمانی- مکانی به عنوان شرکت‌کننده در شرایطی بود که در رابطه طرح‌صحنه شده این مقوله‌ها نمی‌توانستند شرکت‌کننده باشند و در جایگاه فاعل ساختار مجهول قرار گیرند. واقعیت این است که این مقوله‌های زمانی- مکانی در جملات دیگر می‌توانند شرکت‌کننده باشند و ساختار فعلی بیان‌شده در جملات زیر را می‌توان همراه با مقوله‌های زمانی- مکانی دیگر به عنوان شرکت‌کننده مجهول‌سازی نمود. جملات زیر و خطاهای رخ داده در آنها نمونه‌هایی از این مقوله‌های زمانی- مکانی را به تصویر می‌کشند.

- 5) a. Queen Elizabeth lived in England.
*England was lived in by Queen Elizabeth.
b. Jack rushed to the countryside.
*The countryside was rushed to by Jack.

در خطاهای فوق، بین شرایط و کل ویژگی‌های طرح‌واره تعبیر شده تناسب و انطباق وجود ندارد، چرا که ابعاد و ویژگی‌های خاص یک طرح‌واره مبتنی بر این است که ما چگونه دنیای خارجی را بر اساس مفاهیمی از پیش ادراک‌شده یا اصولی از پیش ذهنی شده تعبیر و تفسیر می‌کنیم. این تعبیر و تفسیر بر اساس اصول گشتالت در ساماندهی تبیین می‌شود. در بسیاری از ساختارها، مرجع فاعل یا مفعول اسمی به عنوان مقوله‌ای زمانی- مکانی تعبیر می‌شود و نه یک شرکت‌کننده؛ برای نمونه، افراد و اجسام فیزیکی کوچک ایده‌آل و مناسب نقش شرکت‌کننده‌اند و نواحی بزرگ فضایی یا زمانی مناسب مقوله‌های زمانی- مکانی هستند. داشتن جایگاه شرکت‌کننده یا مقوله زمانی مکانی ذاتی یک عنصر نیست، بلکه به این بستگی دارد که چگونه در بافت کلی آن

موقعیت تعبیر می‌شود؛ مثلاً England می‌تواند هم شرکت‌کننده (Normans attacked England) و هم یک مقوله مکانی در یک رخداد باشد. این نوع تعبیر و تفسیر در چینش و ساماندهی دستوری عناصر زبان و مجهول‌پذیری آنها تأثیرگذار است. درست مانند خطاهای گروه ۲، دلیل اصلی خطای زبان‌آموزان ناآگاهی آنها از نقش و تأثیر مقوله گذرایی در شکل‌گیری ساختار مجهول در زبان انگلیسی است. اگر چنانکه در بالا اشاره کردیم، پیش‌فرض مقوله گذرایی تعامل شرکت‌کنندگان است، پس انتظار می‌رود در ساخت‌هایی که در آنها جایگاه فاعل (گذرنده) سطح جمله مبتنی بر کل مقوله زمانی- مکانی است، گذرایی بسیار محدود و غایب باشد و بر همین اساس، این ساختارها را نتوان مجهول‌سازی نمود؛ لذا تحلیل گذرایی در خطاهای گروه ۲ را در مورد این گروه نیز می‌توان مورد استفاده قرارداد و نتیجه گرفت که تمایز معناشناختی میان شرکت‌کننده و یک مقوله زمانی- مکانی می‌تواند پیامدهای دستوری قابل توجهی داشته باشد که عدم آگاهی از آن به بروز خطای زبانی بیانجامد.

(۴) خطا در ساختار نحوی و صرفی گروه فعلی مجهول (زمان، نمود)

می‌توان گفت که بیشتر خطاهای زبانی مورد مشاهده در این گروه معطوف و مربوط به ابعاد واژگانی و صرفی مجهول انگلیسی بود. بیشتر زبان‌آموزان قادر نبودند شکل درست گروه فعلی مجهول را به کار بگیرند. همچنین، آنها اغلب صورت‌های فعلی معلوم و مجهول را با هم اشتباه می‌گرفتند.

- 6) a. *I was very interesting in the lesson.
 b. *She has put in prison for life.
 c. *The buildings is designed by architects from our firm.
 d. *The dinner will be serve at 6 pm.
 e. *I think he should told the real story.

از آنجا که در شکل‌گیری یک رخداد و ایجاد تغییر در آن تقدم و تأخر زمانی وجود دارد، لذا ابعاد زمانی مختلف هر کدام یک حوزه و ارجاع زمانی قلمداد می‌شوند که معرف دیدگاه مشاهده‌گر در رابطه طرح صحنه شده هستند. هر کدام از این ارجاعات زمانی در کنار محتوا و طرح صحنه زمانی فعل، ساختار صوری (قطب واجی) مختص به خود را دارد که آگاهی و شناخت آن در یادگیری ساختار فعلی مجهول ضروری است؛ برای نمونه، وجه وصفی (اسم مفعول) مجهول (pp) فرایند و رخداد انجام‌شده توسط فعل را،

چنانکه پیش‌تر دیدیم، بی‌زمان می‌کند و انتخاب‌گذرنده را تغییر می‌دهد. فعل کمکی be در ساختار مجهول انگلیسی برای طبقه‌بندی فرایندها نیز به طور کلی طرح‌مند است. از آنجا که be تعیین‌کننده طرح صحنه نیز هست، این رابطه وصفی را زمان‌دهی مجدد^۱ می‌نماید و این یکی از راهبردهایی است که زبان در مورد ساختار مجهول و ساختارهای مجهولی به کار می‌برد.

زبان انگلیسی و فارسی همچنین در ابعاد واژگانی و صرفی با هم تفاوت دارند. در مجهول زبان انگلیسی، گروه فعلی (be + pp) برای نشان دادن مطابقت فعلی و نشانه حالت باید از نظر ساختاری تعدیل شود و قبل از فعل کمکی یکی از اشکال فعل be اضافه شود تا فعل مجهول ساخته شود. ضمائر فاعلی به مفعولی و ضمائر مفعولی به فاعلی تبدیل می‌شوند. از آنجا که زبان‌های مختلف دارای ساختار دستوری متفاوتی هستند، در نوع تصویرسازی ذهنی خاصی که گویشوران زبان به کار می‌گیرند نیز با هم تفاوت دارند. این تفاوت منجر به شکل‌گیری پدیده انتقال زبانی^۲ در شیوه تعبیر و تفسیر رخدادهای زبانی انگلیسی توسط زبان‌آموزان فارسی‌زبان و در نهایت بروز خطای زبانی می‌شود.

۵- نتیجه

همه زبان‌ها به ابزارهایی برای رمزگذاری ابعاد تجربه گویشوران زبان مجهز می‌باشند؛ برای مثال، تجربه حاصل از عملکرد و یا تأثیر یک کنش‌گر بر کنش‌پذیر در یک رخداد را به انحاء مختلف در زبان‌های مختلف می‌توان مشاهده نمود، لیکن منابع و امکانات صرفی، واژگانی و نحوی‌ای که زبان‌ها برای رمزگذاری این تجربه و بارگیری فهمی آن در دست دارند، متفاوت است. یکی از این امکانات استفاده از ساختار مجهول است. چگونگی عملکرد این ساختار بر روابط موجود میان کلمات و گروه‌ها در جمله استوار است که از آن میان می‌توان به مقوله‌های معناشناختی از قبیل نقش‌های معنایی، سویه‌های ساختاری شناختی از قبیل گذرنده، نقطه ارجاع، تقابل شکل و زمینه، دیدگاه و چشم‌انداز، روابط میان شرکت‌کنندگان، شیوه طرح صحنه، ارجاع زمانی و نمود اشاره نمود. همچنین، مجهول‌سازی به عواملی همچون ملاحظات قیاسی، وجود انواع دیگر

^۱.retemporalizing

^۲.language transfer

ساختارهای رقیب در زبان، قراردادی شدن ساختارها و نیز تجارب روزمره کاربران زبان بستگی دارد.

در پاسخ به پرسش اول تحقیق باید اشاره کنیم، اینکه زبان انگلیسی و فارسی دارای آرایش واژگانی متفاوتی هستند و از قواعد متفاوتی برای ساخت و تولید مجهول بهره می‌برند، می‌تواند منشأ خطاهای زبانی کاربران آنها باشد، که چنانکه در بالا ذکر شد خطا در کاربرد گروه اسمی کنش‌پذیر و کنش‌گر، خطا در مجهول‌سازی افعال بیانگر حالت، خطا در انتخاب گروه‌های اسمی بیانگر مقوله زمانی-مکانی به‌عنوان شرکت‌کننده، خطا در ساختار نحوی و صرفی گروه فعلی مجهول (زمان، نمود) از آن نمونه‌اند. در زبان‌آموزان سطح متوسط، مادامی که ورودی ساختارهای زبانی در یادگیری کمتر باشد، آنها تمایل دارند که عادت‌های زبانی خود را به یادگیری زبان انگلیسی منتقل کرده و راهبردهای پردازش جمله در زبان مادری را در برخورد با ساختارهای زبان انگلیسی به‌کارگیرند. یکی دیگر از یافته‌های قابل توجه این است که میزان آگاهی و درک زبان-آموزان فارسی‌زبان از مقوله‌هایی همچون گذرای، کنش‌گری و کنش‌پذیری از گویشوران زبان انگلیسی متفاوت است. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در اینجا یک بینابان از ساختار مجهول شکل می‌گیرد که ناشی از تقابل زبان فارسی و انگلیسی است و خطاهای زبانی معرف سویه‌های بینابانی هستند که زبان‌آموزان برمی‌سازند. بر این اساس، مسیر یادگیری و روند تکامل ساختارهای زبان انگلیسی به ویژه ساختار مجهول در زبان‌آموزان فارسی‌زبان متکی به شکل‌گیری سویه‌های بینابانی و تعامل تعابیر معنایی و صورت‌های ساختاری در دو زبان است که شاید مناسب باشد برای آن از اصطلاح امتزاج ساختاری استفاده نماییم.

در پاسخ به پرسش دوم تحقیق باید به روند تحلیل خطاهای زبانی رخ داده از دیدگاه ساختاری‌شناختی در بالا اشاره کرد و پذیرفت که با تکیه بر ملاحظات معناشناختی از قبیل نقش‌های معنایی، سویه‌های ساختاری شناختی از قبیل گذرنده، نقطه ارجاع، تقابل شکل و زمینه، دیدگاه و چشم‌انداز، روابط میان شرکت‌کنندگان، شیوه طرح صحنه، ارجاع زمانی و نمود و همچنین مفاهیم گذرای، کنش‌گری و کنش‌پذیری روابط موجود میان عناصر زبانی در ساختار مجهول را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرارداد و از قبیل آن باب جدیدی در تحلیل ساختارهای زبانی برگشود.

در پاسخ به پرسش سوم باید بگوییم که راهکار آموزشی پیشنهادی این است که از نظر آموزشی، علم آموزش زبان باید دید گسترده‌تری اتخاذ کند به گونه‌ای که در آن نظام‌های شناختی متنوع و پیچیده لحاظ شده باشد و ابزار گوناگونی برای بیان نقش-های عناصر زبانی در جملات فرا پیش گذارد. از این رو، علاوه بر تمرکز بر ساخت‌های واژگانی و نحوی مجهول در زبان انگلیسی، چنانکه در بیشتر کتاب‌های دستوری به آن اشاره شده است، باید به زبان‌آموزان مشخصه‌های معنایی ساخت مجهول را نیز آموخت. با توجه به تفاوت این دو زبان در پرداختن به مقوله‌هایی همچون گذرایی فعل و کنش-گری، باید زبان‌آموزان فارسی زبان قبل از یادگیری ساختار مجهول با این ابعاد آشنا شده و بدانند که این ابعاد چگونه در ساختار مجهول زبان انگلیسی عمل می‌کنند. همچنین باید انواعی از مواد آموزشی تدوین و تولید گردد که به تقابل و تفاوت در کاربرد و نقش این ساختار در دو زبان اشاره داشته باشد. این مواد آموزشی نه تنها باید معانی و مشخصه‌های نحوی و واژگانی ساخت مجهول انگلیسی را نشان دهند، بلکه توضیحاتی پیرامون مقوله‌های کنش‌گری و گذرایی فعل و مرور زمان‌های دستوری نیز باید در آنها لحاظ شده باشد. از این رو، پیشنهاد می‌کنیم که رویکرد مقابله‌ای در مطالعه و آموزش این ساختار دستوری، مناسب‌تر و راهی برای آگاه کردن زبان‌آموزان از انواع مفهوم‌سازی موجود در زبان مقصد است که از زبان مادری آنها متفاوت است.

منابع

- Arnett, L.1995. The passive in German: The view from cognitive grammar. Ph.D. Dissertation, University of Michigan.
- Fillmore, C.1988. The mechanisms of "construction grammar". *Proceedings of the fourteenth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*: 35-55.
- Fillmore, C.1989. Grammatical Construction Theory and the Familiar Dichotomies. In R. Dietrich and C. F. Graumann (eds.), *Language Processing in Social Context*, (17-38). Amsterdam: North- Holland/ Elsevier.
- Goldberg, A.1995. *Constructions: A Construction Grammar Approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A.2003. Constructions: A new theoretical approach to language. *Trends in Cognitive Sciences*, v. 7, No. 5: 219-224.
- Goldberg, A.2006. *Constructions at work: The nature of generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.

- Haiman, J.1980. The iconicity of grammar: Isomorphism and motivation. *Language*, 56: 514-540.
- Lakoff, G.1977. *Linguistic gestalts*. CLS, 13: 236-87.
- Lakoff, G.1987. *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R.1982. Space, grammar, analysability, and the English Passive. *Language*, 58: 59-80.
- Langacker, R.1987a, b. *Foundations of Cognitive Grammar: I, II, Theoretical Prerequisites*. Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R.2002. *Concept, image and symbol*. 2nd ed. Berlin New York: Mouton.
- Murphy, P.2004. Passive prototypes, topicality and conceptual space. Ph.D. dissertation, Chapel Hill.
- Rice, S.1987a. Towards a Transitive Prototype: Evidence from Some Atypical English Passives. *Proceedings of the annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 13: 422-434.
- Rice, S.1987b. Towards a cognitive Model of Transitivity. Ph.D. dissertation, University of California, San Diego.
- Slobin, D.1993. Adult Language Acquisition: A View from child language study. In C. Perdue (ed.), *Adult language acquisition: cross linguistic perspectives*. V, 2 (pp. 239-252). Cambridge: Cambridge University Press.
- Wierzbicka, A.1995. Metaphors linguists live by: Lakoff & Johnson Contra Aristotle. Review of Lakoff & Johnson 1980, *Papers in Linguistics*, 19: 287-313.